اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کردیم مباحث مربوط به بیع فضولی را چون خیلی فروع عجیب و غریبه‌ای دارد و مشکلاتی دارد فعلا دیگر تعطیل کردیم و انصافا هم عرض کردیم بیع فضولی مشکل دارد به نظر ما پیشنهاد ما حلش این نیست که فقط فقیه بیان بکند باید خود آن سه نفری که هستند نحوه‌ی اجرای عقد را بیان بکنند ، نحوه‌ی اجرای التزام را بیان بکنند و این بیع فضولی فقط یک موارد خیلی محدودی پیدا می‌شود .**

**مثلا به طرف بگوید این کتاب برای فلانی است به شما می‌فروشم بعد بروم از ایشان اجازه بگیرم بعد ببینم این کتاب دست شما بوده پول می‌خواهد ، تمام این خصوصیات باید گفته بشود اما اینکه بیاید گاو یک کسی را به یک کسی بفروشد ، بدتر از آن کنیز یک کسی را به کسی بفروشد ، بعد از 5 سال بیاید بگوید این برای من بوده راضی نیستم ، اینکه اصلا تعقلش اصلا در خارج یک تعقل درستی ندارد .**

**عرض کنم این راجع به بحث فضولی .**

**ما در اثناء چون یک مقداری از قاعده خارج شدیم در بحث لا رهن الا مقبوضا یک دو سه نکته راجع به این حدیث ماند که من متعرض بشوم عرض کردیم آقایان مثلا عبارت ، یعنی در جواهر آقایان نه مطلقا ، عبارت خلاف را نیاورده ایشان عبارت خلاف را خواندند ، گاهی اوقات بعضی عبارات که ما می‌خوانیم یک نکات فنی دارد مثل همین عبارت خطاب که عنوان دلیل الخطاب داشت که توضیح دادم عبارت خلاف را یک بار دیگر بخوانید تا من یک نکات فنی‌ای که در عبارت خلاف شیخ طوسی هست آن نکته‌ی فنی‌اش را اینجا متعرض بشوم .**

**خلاف شیخ طوسی کتاب رهن**

**یکی از حضار : کتاب رهن مسأله‌ی 5 :**

**مسألة 5: يلزم الرهن بالإيجاب و القبول.**

**و به قال أبو ثور، و مالك . و قال أبو حنيفة، و الشافعي: عقد الرهن ليس بلازم،**

**آیت الله مددی : چه آقا ؟**

**یکی از حضار : و قال أبو حنيفة، و الشافعي: عقد الرهن ليس بلازم، و لا يجبر الراهن على تسليم الرهن،**

**آیت الله مددی : البته این مطلب را ایشان آقایان ما در قبض آوردند انصافا در این کتاب‌های مثل جواهر و اینها دقیق‌تر آوردند دو تا بحث است در رهن یکی قبض است یکی اقباض است اشتباه نشود ، قبض برای مرتهن است ، اقباض برای راهن است . اینکه ایشان می‌گوید یلزم الراهن این بحث اقباض است ، قبض نیست . قبض وظیفه‌ی شأن مرتهن است و لذا ممکن است بگوییم قبض مرتهن لازم نیست اما اقباض راهن لازم است دقت کردید ؟**

**اینکه ایشان دارد اینها خیال می‌کنند این مربوط به قبض است نه این مربوط به اقباض است ؛ یکی از مسائلی که من همیشه عرض کردم اینکه متن را دقت بکنید درش ، ایشان می‌خواهد بگوید در لزوم لکن در لزوم آورده است مسأله‌ی به اصطلاح اقباض نه از مسأله‌ی قبض و این لا قبض الا مرهونا ، ببینید رأیی را که نقل کرده ایشان می‌گوید قبض لازم نیست با قبض لازم می‌شود یعنی در لزومش آورده آن وقت چون ابو حنیفه خوب کوفه است اینکه آقایان ما در کتاب‌ها می‌نویسند مثلا این فتوای ابو حنیفه بوده امام صادق مثلا تقیه یا امام باقر تقیه کردند امام باقر که زمان ابو حنیفه نبوده اصلا ابو حنیفه زمان امام صادق است خودش هم ولادتش با ولادت امام صادق بنا بر مشهور هر دو ولادتشان 80 هجری است چیز دیگری هم گفته شده است .**

**علی ای حال من وقتی اسم ابو حنیفه را می‌برم به این عنوانی که الان متعارف است که مثلا امام تقیه کردند از ابو حنیفه این حرف‌ها همه شعر است ابو حنیفه اصلا شأنی نداشته که امام از او تقیه بکند ، خیلی بد بخت بوده انسان مفلوکی بوده در کوفه چیزی که ما به ابو حنیفه نگاه می‌کنیم نه به خاطر شخص ایشان و امام صادق نه ، ابو حنیفه را به عنوان مظهر فقه کوفه حساب می‌کنیم ، یعنی این یک رأیی بوده که در کوفه رایج بوده است .**

**چون ما عرض کردیم در قرن اول و اوایل قرن دوم به اصطلاح که قرن فقهاست اصلا این زمان فقهاست مباحث حدیث و رجال و اصول و اینها اصلا کلا مطرح نیست آن که اساسا مطرح است رأی زمان فقهاست دو تا شهر خیلی تاثیر گذارند شهرهای دیگر یا نبودند یا اصلا بعدها پیدا شدند مثلا مصر بعد از مالک تاثیر گذار است مثلا .**

**اما شهر مدینه خیلی تاثیر گذار است آن هم به خاطر اینکه بیشتر ادعا داشتند که حرف عمر و عبدالله بن عمر آنجا رایج است یکی هم شهر کوفه . شهر کوفه شیعه نشین بود عبدالله بن مسعود بود خود اهل سنت می‌گویند شهر ابن مسعود لکن ابن مسعود مرد فاضلی نیست مرد عالمی نیست یک مقدار حدیث حفظ کرده و قرائت قرآن چیزی ندارد ابن مسعود شخصیت علمی ندارد ، عمده‌اش علی بن ابی طالب است اسم او را همین جوری آوردند ضم الحجر للانسان است .**

**شهر کوفه شهر ، سه سال ایشان در کوفه بودند شهر امیرالمؤمنین است عده‌ای از همان تابعینی که معروفند در کوفه شاگردان ایشان هستند وقتی صحبت شهر کوفه می‌شود تاثیر گذار هم در مقداری از فقه اهل سنت است هم در فقه شیعه به اعتبار وجود امیرالمؤمنین ، لکن شهر کوفه یک نکته‌ی دیگر هم داشت یک اختلاط فرهنگی هم دارد این یک مشکلی دارد درش من آن را الان تا حالا چند بار گفتم نمی‌خواهم مکشوف صحبت کنم متعمد هستم که اجمالا صحبت کنم .**

**علی ای این خیلی باید در نظر گرفت این نکته‌ای است که چون تا حالا در نظر گرفته نشده است ، این در بحث‌های فهرستی ما تاثیر گذار است یعنی تاثیر گذاری‌اش روی این جهت که یک کتاب را یک نوشتار را حدیث را بر اساس کتاب و نسخه‌ی کتاب ببینید الان ما مثلا کتاب شناسی غربی‌ها مثلا می‌گویند مثلا چند صفحه‌ ، چند تا صفحه دارد فلان دارد ، الان بعضی از کتاب شناس‌های تحقیقی هم ، الان کتاب شناسی تحقیقی هست که مثلا کل مطالب کتاب از فلان کتاب‌ها گرفته شده از آنجا گرفته شده است یکی یکی می‌نویسند مصادرش را آیا خودش چیزی اضافه کرده ، خودش چیزی اضافه نکرده ، آیا اضافاتش مثلا قابل قبول است اینها نکته‌های خوبی است اما ما بیشتر مساله را در کتاب شناسی شیعه روی حجیت بردیم .**

**روی این حجیت که بشود جهات دیگری هم مطرح است خیلی جهات را مطرح می‌کنند ، لذا این نکته را در نظر بگیرید که ما یک حدیث را که از روی شهر حساب می‌کنیم از روی کتاب یا شهر این تاثیر گذار است .**

**ببینید شما مثلا حدیث لا ضرر خیلی رشدش در مدینه است اصلا موطئ مالک اول از عمر نقل می‌کند یک قصه‌ای فلان اختلافی شد عمر این طور بعد یک قصه‌ی دیگری باز از عمر نقل می‌کند بعد و قال رسول الله ضرر و لا ضررا ، اسانیدش هم نگاه می‌کنید بیشتر به همان مدینه می‌خورد .**

**اما حدیث رفع قلم درست است تصادفا نزد اهل سنت سند صحیح حدیث رفع قلم از عایشه است از مدینه است اما بیشترین سندی که حدیث رفع قلم دارد برای کوفه است و به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است بیشترین سندش ، من در بحث حدیث رفع قلم که اخیرا متعرض شدیم اسانیدش را بررسی کردیم عرض کردیم بیشترین اسانید را خیلی متعدد ، فوق العاده متعدد از شهر کوفه است .**

**اما لا ضرر از مدینه است ، آن وقت یک مشکل دیگر هم ما داشتیم عرض کردیم کتاب علی که در روایات ما آمده که حضرت مثلا حضرت به بعضی اصحاب فرمودند کتاب علی این در شهر مدینه است کتاب علی ، در کوفه هم یک کتابُ علی هم بوده که به ابو رافع هم نسبت داده شده است اسمش سنن و احکام و قضایاست به آن هم گاهی می‌گفتند کتابُ علیٍ این دو تا را با هم دیگر ، دقت می‌کنید ؟**

**اینها را نباید با همدیگر خلط کرد ، این لا رهن الا مقبوضا را هم اگر دقت بکنید مصادر ما یکی نسبت داده شده محمد بن قیس عن ابی جعفر درست است این برای مدینه است لکن می‌گوید عرضنا هذا الکتاب ، کتاب را فقال هذا قول امیرالمؤمنین و این کتاب ، کتاب سنن و احکام بوده که محمد بن قیس بخش قضایایش را از امام باقر نقل می‌کند ، دعائم الاسلام هم نقل کرده این هم از کتاب قضایا و سنن است آن که اسم می‌برد اصلا یعنی تصریحا .**

**نمی‌دانم در اینکه نفتارها کتاب اخیری که از دعائم الاسلام چاپ شده به نام الایضاح رساله‌ی ایضاح نمی‌دانم چاپ شده یا نه دو سه بار سند را ایشان کامل می‌آورد خود صاحب دعائم در دعائم زیاد نقل می‌کند سند نمی‌آورد مرسل است اما در خود این کتاب سند می‌آورد اصلا صراحتا سند می‌آورد و عرض کردیم در کتب اهل سنت هم هست سند آمده است و این نکته‌ی فنی را دقت بکنید اهل سنت وقتی سند نقل کردند همان سندی است که ما در فهرستمان ، نجاشی در فهرستش آورده است این خیلی عجیب است ها اما ما آنچه که نقل کردیم اصلا از آن سند خیلی اگر یک مورد اصلا از آن سند نقل نمی‌کنیم ما از محمد بن قیس عن ابی جعفر نقل می‌کنیم دقت کردید ؟**

**در صورتی که آنها عن محمد بن قیس عن ابی جعفر نقل نمی‌کنند این یک ظرافت‌هایی است که در شناخت کتاب و حدیث ، خوب این احتمال دارد که در کوفه چون این حدیث مطرح شده عن علی سلام الله علیه این جزو میراث‌های کوفی عن علی است نه جزو میراث مدینه و گاهی اوقات هم واقعا تعجب آور است شاید حالا اگر دستگاه‌هایتان اینجا باشد یک جریانی اتفاق افتاده بین عمر بن عبدالعزیز و آن**

**یکی از حضار : بله ایضاح قاضی نعمان**

**آیت الله مددی : دارد ؟**

**یکی از حضار : بله .**

**آیت الله مددی : این سند را بیاورید ؟**

**یکی از حضار : وفي كتاب قضايا رواية احمد بن حسين بن حفص اشنانی کوفی عن عباد بن یعقوب رواجنی قال اخبرنا اسباط بن محمد عن موسی بن عبیدة ابن نشید عن ابراهیم بن عبدالله بن حنین عن ابیه من کتاب علی عن علی صلوات الله علیه .**

**آیت الله مددی : نه غیر از این ، این کتاب علی معروف نیست یکی دیگر هست ، چون چند تا کتاب علی داریم که در کوفه است یکی دیگر است این اصلا کلا با آنها فرق می‌کند ، نه دارد علی بن القاسم الکندی ، علی بن قاسم در سند دارد .**

**دقت کنید خیلی عجیب است در بحثی می‌شود بین**

**یکی از حضار : بله فی کتاب القضایا روایت علی عن الحسن بن حسین انصاری**

**آیت الله مددی : ببینید عن الحسن بن حسین انصاری عن علی بن قاسم الکندی ، الان نجاشی را بیاورید عین همین سند در نجاشی هست و فهرست شیخ طوسی اما در روایات ما نیست ، اینها دقیقا همان نسخه‌ای که در فهرست ، اصلا معلوم می‌شود همان نسخه در اختیارش بوده است و عرض کردیم صاحب کتاب دعائم الاسلام ما بین کلینی و ما بین صدوق است ، خوب اگر این کتاب در مصر موجود بوده نزد ایشان قطعا نزد کلینی موجود بوده ، نزد صدوق موجود بوده است ، نقل نکردند اصحاب ما نقل نکردند ؛ حالا به هر حال .**

**ببینید الان شما دقت کنید یک قصه‌ای در این کتاب چیز بیاورید در این سجل عبدالملک در کتاب شرح نهج البلاغه یک قصه‌ای بین آن خلیفه‌ی اموی و آن عمر بن عبدالعزیز مطرح می‌شود که پسرش هم یزید به اصطلاح کرده بود خلیفه بعد نشد ، ولیعهد بود اما بعد خلیفه نشد .**

**این می‌گوید که آقا زن از زمینن ارث نمی‌برد همین فتوایی که ما می‌دهیم ، عمر بن عبدالعزیز می‌گوید چرا ارث نمی‌برد ؟ ببینید دارد در ابن ابی الحدید بیاورید کلمه‌ی سجل عبدالملک در این کلمات ، بعد می‌گوید آقا سجل عبدالملک را بیاورید ، آن وقت در سجل عبدالملک ، سجل اصطلاحا کتاب است در قرآن آمده لفظ سجل و به معنای آئین نامه . یک آئین نامه‌ی اجرایی بوده که عبدالملک بن مروان نوشته است خیلی عجیب است ها ، عبدالملک بن مروان به عنوان آئین نامه‌ی اجرایی نوشته که عمر بن عبدالعزیز مسخره‌اش می‌کند می‌گوید تو به من یک جوری صحبت کردی که الان یک آیه‌ی قرآن برای من آوردی می‌گویید آئین‌ نامه‌ی عبدالملک مروان را بیاور ، آیه‌ی قرآن آوردی یا سنت پیغمبر آوردی ؟ بخوانید قصه‌اش را خیلی قشنگ است .**

**بعد پسر خلیفه می‌گوید که تو ابدا بی ادب هستی و رعایت امر خلیفه نکردی و الا گردنت را می‌زنم ، خیلی عجیب است نمی‌دانم خلیفه نشد ، عمر بن عبدالعزیز گفت خدا رحم کند مسلمانان با تو اگر خلیفه بشوی ، نشد هم البته ولیعهد بود اما خلیفه نشد . خیلی عجیب است این متن را دقت بکنید به عنوان سجل عبدالملک بیاورید آقا شما .**

**یکی از حضار : جلد 18 صفحه 44**

**یکی از حضار : دخل عمر بن عبدالعزيز على سليمان بن عبدالملك عنده**

**آیت الله مددی : در دوران اسلامی این معروف تر از همه بود خلیفه‌ای که چهار تا بچه‌اش هم خلیفه شدند این بود همین عبدالملک چهار تا بچه‌اش هم خلیفه شدند یکی‌اش همین سلیمان است سلیمان بن عبدالملک**

**یکی از حضار : و انه ایوب ابنه**

**آیت الله مددی : ایوب ؟ یزید گفتم اشتباه بود ایوب ابن سلیمان**

**یکی از حضار : و هو یومئذ ولیعهده**

**آیت الله مددی : اها قد عقد علیه بنا بود او بشود نشد بعد برادرش شد خوب بفرمایید .**

**یکی از حضار : فجاء إنسان يطلب ميراثاً من بعض نساء الخلفاء، فقال سليمان: ما أخال النساء يرثن**

**آیت الله مددی : عجیب است خلیفه‌ی اموی می‌گوید زن از زمین ارث نمی‌برد ما اری للنساء یرثن من العقار شیئا خیلی این همین فتوایی که ما الان داریم که آقایان هم سر و صدا می‌کنند که این خلاف است چرا این کار را می‌کنید این را خلیفه‌ی اموی دارد فقال سلیمان چه ؟ بخوانید یک بار دیگر**

**یکی از حضار : فقال سليمان: ما أخال النساء يرثن في العقار شيئاً،**

**آیت الله مددی : إخال بخوانید علی خلاف القاعده است باب فعل مضارع متکلم وحده است لکن به کسر همزه است باید ما انصر مثلا خواند لکن إخال می‌خوانند به کسر همزه علی خلاف قاعده‌ی استعمال ما إخال**

**یکی از حضار : فقال عمر بن عبد العزيز: سبحان الله! فأين كتاب الله؟ قال: يا غلام اذهب فائتني بسجل عبد الملك**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است برو آن آئین نامه‌ی عبدالملک را بیاور بله**

**یکی از حضار : فقال له عمر: لكأنك أرسلت إلى المصحف!**

**آیت الله مددی : می‌گوید تو می‌گویی ، من می‌گویم تو کتاب الله تو می‌گویی در آئین نامه‌ی عبد الملک می‌گوید آئین نامه‌ی عبدالملک مگر از قرآن می‌خواهی برای من بیاوری ؟ بله .**

**یکی از حضار : فقال أيوب: والله ليوشكن الرجل يتكلم بمثل**

**آیت الله مددی : لیوشکن به صیغه‌ی معلوم بخوانید یوشک مجهول غلط است یوشکن الرجل**

**یکی از حضار : یوشکل الرجل یتکلم بمثل هذا عند أمير المؤمنين فلا يشعر حتى يفارقه رأسه**

**آیت الله مددی : فلا یشعر ، اگر کسی بخواهد جلوی امیرالمؤمنین این حرف را بزند هنوز حواسش جمع نشده کله‌اش پریده به هوا حتی یفارق رأسه بدنه اصلا کله‌اش را جدا می‌کنیم .**

**یکی از حضار : فقال له عمر: إذا أفضى الأمر إليك**

**آیت الله مددی : اذا افضی الامر ، اگر تو بنا باشد خلیفه بشوی پدر مردم را در می‌آوری حالا ما یک چیزی را به سلیمان داریم می‌گوییم این طور با من برخورد می‌کنی می‌گوید تو خجالت نمی‌کشی جلوی خلیفه این حرف را می‌زنی باید قاعدتا کله‌ات به هوا می‌رفت ، بفرمایید.**

**یکی از حضار : كان ما يدخل على الإسلام أشد مما يكرى عليه من هذا القول ثم قام فخرج**

**آیت الله مددی : آن وقت نه عبارت سجل عبدالملک را بخوانید قال ما أخال بخوانید عبارتش را**

**یکی از حضار : فقال سليمان: ما أخال النساء يرثن فقال عمر بن عبد العزيز**

**آیت الله مددی : خوب خیلی عجیب است ما أخال النساء یرثن ، الان ما یک روایت داریم می‌خواهید بیاورید در وسائل در ابواب میراث جلد 17 چاپ قدیم آن هم عن ابی جعفر عن عبدالملک عن ابی جعفر است ، خیلی عجیب است ، آن عبدالملک بن اعین است احتمالا ، من سابقا احتمال می‌دادم که همین عبدالملک مروان باشد این خلاف ظاهر است احتمالش خیلی ضعیف است . عبدالملک بن اعین است عن ابی جعفر بیاورید عین این عبارت است خیلی عجیب است .**

**یعنی عبدالملک بن مروان عین عبارت امام باقر را برداشته جزو آئین نامه‌ی خودش نوشته است ، با اینکه عبدالملک مروان اصلا از امام باقر ، اصلا عبدالملک بن مروان در مدینه ، یعنی والی مدینه شد 16 ساله امام باقر هنوز به دنیا نیامده بود ، 10 سال قبل از تولد امام باقر تقریبا ، 9 – 8 سال قبل از تولد امام باقر ، خیلی عجیب است این روایت را ببینید ، عن عبدالملک عن قال ارانی ابو جعفر حضرت باقر کتاب علی ، یکی از روایات مهم در باب همین اینکه زن از زمین ارث نمی‌برد خیلی عجیب تشابه بین دو تا عبارت است . عبارت را آوردید یا نه ؟**

**یکی از حضار : عن عبد الملك قال: دعا أبو جعفر عليه السلام بكتاب علي عليه السلام فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطويا**

**آیت الله مددی : فخذ الرجل مطویا ، عرض کردم دو تا کتاب داشتند یکی مثل پوست‌های گوسفند بودند به هم دیگر پیچیدند این فخذ الرجل اشاره به این است ، رجل ، در بعضی دارد فخذ البعیر ، شتر . مثل ران شتر یا ران انسان ، بعضی‌هایش نه دارد باز کردند ، صفحه صفحه زدند دو تا کتاب علی بوده هر دو درست است ، بفرمایید .**

**یکی از حضار : فإذا فيه: أن النساء ليس لهن من عقار الرجل**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : إذا توفى عنهن**

**آیت الله مددی : خیلی شبیه متن ، خیلی تعجب آور است که عبدالملک بن مروان با اینکه زمان حضرت سجاد است عبدالملک بن مروان زمان حضرت سجاد یک متنی را که بعد امام باقر برای عبدالملک بن اعین خواندند من کتاب علی این هم یک چیز خیلی تعجب آوری است .**

**به هر حال این صحبت‌ها شد و این مطلب در فقه کوفه جا افتاده که لا رهن الا مقبوضا حالا این نکته‌ای که صحبت شد یک نکته‌ی دیگری بفرمایید عبارت ایشان را تکمیل کنید البته ایشان شرط لزوم گرفته و بعد هم اقباض را گرفته قبض نگرفته است . چون این معلوم می‌شود که بحث چند جور بوده است ، یک بحث در شرط صحت باشد ، یک بحث شرط لزوم باشد ، یک بحث قبض مرتهن باشد ، یک بحث اقباض راهن باشد و هر کدام باز دو تا احتمال ، لزوم و صحت بفرمایید .**

**یکی از حضار : و قال أبو حنيفة، و الشافعي: عقد الرهن ليس بلازم، و لا يجبر الراهن على تسليم الرهن، فان سلم باختياره، لزم بالتسليم دليلنا: قوله تعالى «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»**

**آیت الله مددی : ببینید یک نکته‌ای که می‌خواستم بگویم که این نکته‌ جای توجه دارد که امروز گفتیم بیشتر برای این جهت خوانده بشود آشنا بشویم با کتاب خلاف ، در خلاف مرحوم شیخ غالبا وقتی دلیل را می‌گوید ، می‌گوید اجماع الفرقة واخبارهم غالبا این طور می‌گوید ، عرض کردم چون جایی ندیدم من احتمال دادم مرادش از اجماع فرقه چیز باشد اجماع فرقه کلمات علمای بغداد باشد ، اخبارهم هم کلمات قمی‌ها باشد چون آنها دنبال اخبار بودند .**

**اما در بعضی جاها می‌گوید دلیلنا اجماع الفرقة ، اخبار نمی‌گوید ، خیلی دقیق است . یعنی واقعا اگر این مقدار دقت را شیخ انجام داده باشد خیلی شایسته است انصافا ، گاهی هم می‌گوید دلیل اخبارهم اجماع نمی‌گوید این معنایش این است که بین فقهای به اصطلاح بغداد اختلاف بوده است ، یک جاهایی هم این جوری است هیچ چیزی نمی‌گوید نه اجماع می‌گوید نه اخبار این خیلی عجیب است می‌خواستم امروز این نکته را بگویم ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**می‌گوید دلیلنا قوله تعالی اوفوا بالعقود ، نگفت اجماعنا ، اجماع اصحابنا ، نگفت اخبارهم ، این نشان می‌دهد که این خبر حالا تصادفا این خبری که لا رهن الا مقبوضا منفردا شیخ در تهذیب آورده است این هم خیلی خنده دار است این حدیث را نه کلینی آورده نه صدوق ، یعنی این حدیث در قم جا نیافتاده است ، خود شیخ در تهذیب آورده است .**

**از اینکه می‌گوید دلیلنا اخبارهم نمی‌گوید اخبارهم واجماع الفرقة معلوم می‌شود خود علمای بغداد هم در آن زمان اتفاق نظر نداشتند، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ اگر این دقت را شیخ کرده باشد خیلی لطیف است انصافا خیلی لطیف است . من گفتم این نکته‌اش را اقلا بگویم حالا شاید بگویید نه شاید این دقت را شیخ نکرده است اگر این نکته باشد خیلی نکته‌ی ظریفی است که شیخ قدس الله نفسه همه جا به نکته حساب می‌کند ، اگر گفته اجماع مرادش رأی بغدادی‌هاست اگر اخبار**

**یک جایی هم هست که هیچ کدام را نمی‌گوید نه اجماع می‌گوید و نه اخبار می‌گوید مثل اینجا الان دیدید دلیلنا قوله تعالی ، یعنی بعبارة اخری اجتهاد شخصی خودش است ، تبنی است . از این معلوم می‌شود که اولا یک : این حدیثی را که بعد خود ایشان نقل کرده و ظاهرش این است که اعتماد هم به آن کرده و فتوا داده خود این حدیث در شیعه جا نیافتاده بود و الا چطور می‌گوید اخبارهم اصلا نمی‌گوید**

**یکی از حضار : این با آن قول بعدی‌اش تهافت ندارد اینجا قبض شرط نیست فقط همان عقد کافی است دلیلنا بعد آنجا قبض را شرط دانسته**

**آیت الله مددی : بله گفت لا رهن الا مقبوضا در نهایة شرط دانسته است .**

**معلوم می‌شود اجتهادی بوده است ، یک وقتی مبنایش بر این بود آن روایت را دیده گفته قبض شرط است یک وقتی روی قاعده فکر کرده گفته قبض شرط نیست ظاهرا اینطور باشد . نهایه اول بوده تاریخا نهایه را اول نوشته است ، شاید نهایه را اول نوشته بعد برگشته از این رأی . غرض من می‌خواستم امروز این نکته را بگویم گفتم این نکته را هم بگویم دقت بکنید در عبارات شیخ در خلاف این نکته در تذکره‌ی علامه نیامده به این ظرافت در تذکره‌ی علامه نیست اما در خلاف شیخ طوسی هست ، دقت کنید چه نکته‌ای می‌خواهم بگویم .**

**بیشترش شاید نزدیک ، بالای 80 درصدش اجماع الفرقة و اخبارهم است بیشترش ، گاهی اوقات هم اجماع الفرقة ، اخبارهم ندارد . گاهی اوقات هم این جوری است هست غیر از این مورد هم هست ، این من گفتم باز در بحث تذکر بدهم چون می‌خواهیم مراجعه کنیم به کتاب‌ها این معنایش این است که نه در بغداد اتفاق نظر بین فقهاء وجود داشت نه این حدیث در مصادر شیعه جا افتاده بود و الا خود شیخ اصلا خود شیخ حدیث را نقل کرد کسی دیگر هم نقل نکرده است و این تایید کرد همان نکته‌ای را که من عرض کردم معلوم می‌شود در کتب واقفیه بوده در کتب شیعه نبوده است این خیلی عجیب است ها .**

**اعجب از آن در کتب واقفیه از صفوان بوده که از اجلای طایفه است ، مصدر یک مصدر شیعی بسیار معتبر اما در روایات شیعه نیامده است .**

**یکی از حضار : هر چه قوی تر هم باشد بیشتر ضربه می‌خورد صفوان گفته ولی ...**

**آیت الله مددی : بله مرحوم نائینی دارد کل ما ازداد صحتا ازداد وهنا هر چه صحیح تر باشد مشکلش بیشتر است اشکالش بیشتر است این مثل همان می‌ماند ، یعنی صفوان نقل بکند و شیعه از ایشان نقل نکند ، این یک نکته‌ای است آن کتاب محمد بن قیس هم می‌خواهید از فهرست شیخ بخوانید دیگر حالا که تا اینجا خواندیم امروز که خارج شدیم از بحث ، کتاب محمد بن قیس را بیاورید ، محمد بن قیس بجلی را در فهرست شیخ بیاورید آنجا هم نکته‌اش را عرض بکنم تا دیگر**

**یکی از حضار : یعنی احتمال دارد صفوان اصلا این روایت را نگفته**

**آیت الله مددی : بعید است ، بعید است ، شاید در کتابش آورده قبول نکرده است بعد رد کرده است نمی‌دانیم ، یک مشکلی است که الان ما با مصادر داریم طریقه‌ی فهرستی ما این است ما فوقش اثبات بکنیم در کتاب صفوان است مشکل ما الان این است مثلا در کتاب عمار ، ما کتاب عمار را تقریبا می‌توانیم بازسازی کنیم اما این با متن اصلی همان طور است یا نه این خیلی مشکل است اینجایش مشکل است .**

**خوب ایشان چه کار کرده عرض کردیم و لذا ما در کتاب عمار گشتیم جاهایی که مثلا شیخ نقل کرد حدود یک صفحه از متن عمار است گفتیم همین یک صفحه ابهام دارد توضیحاتش در بحث فهرستی متعرض شدیم مفصل در بحث متن هم متعرض شدیم دقت می‌کنید آقا این یک مشکل کار ما این است الان . اینکه سماعة ابن سماعة دروغ گفته باشد نه اما اختیارش باشد چرا ، دقت کردید ؟**

**و اینکه شیعه بیاید از صفوان نقل نکند این به نظر ما حالا مرحوم آقای خوئی می‌گویند خوب نظر فقهاء بوده اعتبار خاصی ندارد ما عقیده‌مان این است که فقهای آن طبقه‌ی ما ، علمای آن طبقه‌ی ما این طور نبوده روی اجتهاد بیایند طرح بکنند این حتما منتهی به امام معصوم است که در آن زمان امام هادی و امام عسکری است ، حالا چرا آنها طرح کردند آن را هم نمی‌دانیم ، اصولا در روایات ما شیعه از صفوان از محمد بن قیس نقل نکرده است این خیلی عجیب است این هم خیلی عجیب است ، آنچه که آمده از همین ابن سماعة است طریق شیخ طوسی از فهرست محمد بن قیس بخوانید .**

**یکی از حضار : أخبرنا به جماعة، منهم محمد بن محمد النعمان، و الحسين بن عبيد الله، و جعفر بن الحسين بن حسكة القمي عن**

**آیت الله مددی : ببینید از شیخ طوسی چون اجازات را هم گفتیم یک راه خاصی دارد در بررسی غیر از اسانید شیخ طوسی از مشایخش که بغدادی هستند غیر از آن حسکه‌ی قمی که قمی است از مشایخ بغداد ، شیخ طوسی بغداد از مشایخ بغداد می‌رود به قم ، همیشه عرض کردم این نقطه‌ی اتصال و ارتباط را بررسی بکنید ، ارتباط شیخ صدوق است محمد بن علی بن الحسین صدوق است .**

**عرض کردیم صدوق 352 ، 53 ، 55 به بغداد آمده است شیخ مفید جوان بوده از ایشان اجازه‌ی حدیث گرفته است همین آقایانی که اسم برد ایشان از ایشان ، ببینید طریق درست است یعنی این تاریخ بحث‌های فهرستی روی تاریخ حساب می‌کند . ببینید از مشایخ بغداد رفت به قم محمد بن علی بن الحسین بعدش ؟**

**یکی از حضار : عن ابیه**

**آیت الله مددی : پدر ایشان هم قمی است .**

**یکی از حضار : عن سعد الحمیری**

**آیت الله مددی : عن سعد و حمیری اینها هر دو قمی هستند . عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله .**

**یکی از حضار: عن ابراهیم بن هاشم**

**آیت الله مددی : ایشان قمی هست لکن اتصال به کوفه دارد ، ببینید .**

**یکی از حضار : عن عبد الرحمن بن أبي نجران**

**آیت الله مددی : ایشان کوفی است معلوم شد ؟ خود محمد بن قیس بجلی کوفی است ، ابراهیم بن هاشم در کوفه بوده کتاب را برداشته کتاب نسخه‌ی اول ، این نسخه معروف است معروفترین نسخه‌ای که ما از محمد بن قیس داریم عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس .**

**یکی از حضار : عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابی جعفر عليه السلام**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟ یعنی نسخه کوفی بوده توسط ابراهیم بن هاشم به قم آمده دو سه دور در قم خورده بعد رفته به بغداد نزد شیخ طوسی این معنایش چیست ؟ حالا ببینید ، حالا شیخ طوسی در مشیخه‌ی خودش ، طریقش به ابن سماعة همین حسن بن محمد سماعة که الان نقل کردید حالا این هم مقایسه می‌خواهم نکته‌ی فنی را گوش بکنید ، بحث فهرستی که ما می‌کنیم چون اینها وارد نیستند می‌گویند آقا شما توضیح نمی‌دهید ، ما می‌گوییم بابا چه کارش کنیم هر چه توضیح دادیم ببینید ظرافت دارد این نکته‌هایی که من عرض می‌کنم ، ببینید ایشان در کتاب تهذیب مستقیم از ابن سماعة نقل می‌کند**

**یکی از حضار : وما ذكرته في هذا الكتاب عن الحسن بن محمّدبن سماعة فقد أخبرني به أحمدبن عبدون،**

**آیت الله مددی : از مشایخ بغداد**

**یکی از حضار : عن أبي طالب الأنباريّ ،**

**آیت الله مددی : ایشان هم اصلش از انبار بوده که الان به آن انبار می‌گویند اسم استان هم هست اصلا بعد آمده بغداد**

**یکی از حضار : عن حميد بن زياد،**

**آیت الله مددی : رفته به کوفه .**

**یکی از حضار : عن الحسن بن محمّد بن سماعة**

**آیت الله مددی : این رفته شاگرد ابن سماعة است ببینید از بغداد رفت به کوفه .**

**یکی از حضار : وأخبرني أيضاً الشيخ أبوعبداللّه**

**آیت الله مددی : و ایضا الشیخ ببینید و ایضا ، راه دوم الشیخ ابو عبدالله این شیخ مفید است .**

**یکی از حضار : والحسين بن عبيداللّه**

**آیت الله مددی : ابن غضائری پدر**

**یکی از حضار : وأحمدبن عبدون،**

**آیت الله مددی : ابن هاشم**

**یکی از حضار : كلّهم عن أبي عبداللّه الحسين بن سفيان البزوفريّ،**

**آیت الله مددی : ایشان از مشایخ بغداد است .**

**یکی از حضار : عن حميد بن زياد،**

**آیت الله مددی : رفت به کوفه خیلی عجیب است ها ، دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : اما دو تا طریق خرابی دارد .**

**آیت الله مددی : غیر از نه این طریق دوم خوب است مشکل ندارد .**

**یکی از حضار : قم نیامده حدیث حذف نشده است .**

**آیت الله مددی : احسنت روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این راه فهرستی این است .**

**ببینید کتاب محمد بن قیس روشن شد ؟ سه طبقه‌اش در قم است از اول رفت به قم ، در قم مشهور شد آمد به کوفه چه نسخه‌ای مشهور شد عبدالرحمن بن ابی نجران که کوفی است ، عن عاصم بن حمید کوفی است ، عن محمد بن قیس ، دقت کردید ؟ اما نسخه‌ی ابن سماعة اصلا به قم نیامد ، لذا گفتیم کتاب ابن سماعة تلقی حدیثی شیعه ندارد روشن شد حالا برای شما ، وجدانی شد یا نه ؟ چون روز اول ممکن بود این را از من تعبدی بخواهید قبول بفرمایید ، مصدر یکی است صفوان عن عاصم بن حمید عن به اصطلاح محمد بن قیس، پس کتاب محمد بن قیس در بغداد که در اختیار آقایان قرار گرفت کتاب قضایا این ببینید شیخ طوسی از استادش بعد دیگر مشایخ قم صدوق هست پدرش هست سعد هست حمیری هست ابراهیم بن هاشم هست ، از اینجا می‌رود به کوفه این نسخه‌ی کوفه خیلی مشهور می‌شود .**

**اما کتاب حسن بن محمد بن سماعة به قم نمی‌رود شیخ طوسی دو طریق نقل می‌کند هر دو از بغداد به کوفه**

**یکی از حضار : کتاب پالایش نشده بود نزدش**

**آیت الله مددی : حالا هر چه شده ، من تعبیر پالایش نمی‌کنم ، تلقی حدیثی نشده دقت می‌کنید ؟ تلقی حدیثی در قم بوده است . در قم در بغداد تلقی حجتی شده است دقت کنید . در قم در بغداد تلقی حجتی شده است . حجیت غیر از آن تلقی حدیثی است آن تلقی حدیثی هم همان فهرست است ، تلقی حجت رجال است این فرقش این است . چرا در بغداد تلقی رجالی شده شیخ خودش می‌گوید ما به روایات واقفیه و فطحیه عمل می‌کنیم لکونهم ثقات فی النقل ببینید چون ثقه هستند .**

**یکی از حضار : اساتید شیخ هم این دیدگاه را داشتند مثل مفید و اینها ؟**

**آیت الله مددی : مفید را شواهد عمل می‌کند مثل سید مرتضی نیست اما مثل شیخ هم نیست ، مثل نجاشی هم نیست نجاشی دقیق‌تر از همه‌شان است . نجاشی دقتش بیشتر است کتاب شناسی‌اش قوی‌تر است اما شیخ مفید هم بعضی‌ها خیال می‌کنند نه ، چون ما آثار اصولی شیخ مفید را نداریم یک التذکرة داریم یک مختصر است ده صفحه است یک اصول فقه خیلی مختصری از شیخ مفید نقل شده در این کتاب کنز الفوائد کراجکی آنجا خبر را با قرائن قبول می‌کند با شواهد . که به نظر من بیشتر با همان نظر محقق حلی ، الحلی هم محقق همینطور است دیگر کل خبر عمل به الاصحاب دلت القرائن علی صحته این مبنای محقق است این مبنای محقق الی الان در حوزه‌های ما همین است اصطلاح علامه هست صحیح و موثق لکن مبنا عملا مرحوم نائینی ، شیخ انصاری ، مشایخی که الان به استثنای مثل آقای خوئی مشایخ دیگر مرحوم آقای شیخ عبدالکریم همه‌شان به این مبنا هستند عمل اصحاب را معیار می‌دانند ، دقت کردید ؟**

**یک تلقی حدیثی ، شیخ از چه راه پیش رفته است ، خوب تصریح می‌کند این دیگر اجتهاد نیست که ، می‌گوید چون ثقه است قبول می‌کنیم ، ثقه بودن می‌شود تلقی حجتی یعنی روی قاعده ، روی ضبط روی قاعده ، روشن شد ؟ ایشان می‌گوید این در کتاب حسن بن محمد بن سماعة هست ایشان هم ثقه است طریقی هم که دارد درست است مشکل که ندارد که پس بنابراین قبول می‌کنیم ، این تلقی متاسفانه منشاء این شد که بعدها در بین اصحاب ما تلقی حدیثی به حساب آمد کار شیخ**

**یکی از حضار : صرف اینکه تلقی نشد درست است بگذاریم کنار الان این ؟**

**آیت الله مددی : یعنی شبهه پیدا می‌کند ردش نمی‌توانیم بکنیم که به صراحت اولا چون واقفیه است که مثل علامه که رد می‌کند مثل علامه و صاحب مدارک اینها که رد می‌کنید آنها که صراحتا رد می‌کنند ، دقت کردید ؟**

**ما بعد این نکته را هم می‌خواستم امروز بگویم ما لا اقل می‌گوییم کتاب به لحاظ فهرستی ، حدیث به لحاظ فهرستی مشکل دارد ابهام دارد نقاط ابهام دارد روشن شد ؟ تا نرسد به درجه‌ی ظهور و حجیت نمی‌شود قبولش کرد . پس شیخ تلقی حجیتی کرده است اصحاب ما الان خیال می‌کنند اگر حدیثی را شیخ آورد این مثلا حجت است چون مثلا شیخ آورده است با آن تلقی حدیثی کردند این اشتباه اصحاب متاخر است و این عظمت شیخ است انصافا عظمت شیخ است و شیخ هم انصافا عظمت دارد باید قبول بکنیم دیگر این را ما کرارا عرض کردیم انصافا شیخ طوسی واقعا**

**عرض کردم به شما یکی از آقایان فضلا برای من نقل کرد آقای خوئی می‌گفت اگر ما مذهب شیعه را بگوییم مذهب شیخ طوسی بعید نیست راست می‌گویند الان آنچه ما در حوزه‌های ما داریم بیش از 90 درصدش متاثر به افکار شیخ است همین الان ، همین الان که در خدمتتان هستیم ولی آقایان باور نمی‌کنند ، خبر ندارند ، مشکلشان این است .**

**ببینید شیخ حدیث را تلقی حجتی کرده اما کتاب محمد بن قیس را تلقی حدیثی کرده به قم برده**

**یکی از حضار : ولی ما بین کلینی و شیخ فرق نمی‌گذاریم**

**آیت الله مددی : شیخ ، کلینی ، ها ، کلینی تلقی حدیثی دارد تلقی حجتی هم دارد چرا یک کمی فرق می‌گذاریم .**

**مثلا کلینی از حمید بن زیاد و ابن سماعة نقل می‌کند اما شیخ صدوق نقل نمی‌کند ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ یعنی کلینی کاملا واضح است که تلقی حدیثی دارد مشایخ را حساب می‌کند برایشان و بعضی از ضوابطی که در قم بود لکن تلقی حدیث حجتی هم دارد اما شیخ کلا تلقی‌اش حجتی است .**

**اما از آن طرف چون تلقی حدیثی در بغداد بالاخره جا داشت خوب نمی‌توانست بالاخره محدثین در بغداد بودند بزرگان مثل ابو قولویه و اینها خوب زمان شیخ هستند دیگر اینها بعد در بغداد ، اینها البته در قم بودند ابن قولویه همین جعفر بن حسین که اسمش را بردند خوب ایشان از مشایخ قم است بعد آمد . محمد بن احمد بن داوود صاحب کتاب مزار کتاب معتبری است کتاب مزار که فقط شیخ طوسی این نسخه در اختیارش بوده ست ، آنچه ما از مزار ابن داوود داریم توسط شیخ طوسی است کلینی نقل نکرده است از بزرگان است ایشان ، ایشان هم بغداد آمده است .**

**بعد از آمدن آل بویه زیاد از علمای شیعه از علمایی که قبل از آل بویه آمدند مرحوم کلینی است اما بعد از آل بویه زیاد آمدند این علمایی که دیگر گفتید اینها بعد از آمدن آل بویه به بغداد بوده است . زیاد رو به بغداد آوردند .**

**مثلا شما الان صفویه را که می‌بینید واقعا چیز عجیبی است از علمای لبنان بیشتر است اوائلش اصلا لبنانی هستند اولین فقیهی را که دیگر چون وقت خارج شده خارج از وقت است ، شاه طهماسب قرار داد فقیه دربار محقق کرکی است که لبنانی است بعد پدر شیخ بهایی است بعد پدر زن شیخ بهایی است بعد خود شیخ اینها همه لبنانی هستند تدریجا دیگر خود ایران تربیت مثل مجلسی و اینها تربیت شده‌ی ایران هستند و الا اوائل دولت صفویه بزرگانشان از لبنان هستند بزرگان فقهایی که آمدند از لبنان هستند ، جبل عاملی به قول خودشان عاملی هستند ، دقت کردید ؟**

**در بغداد که آل بویه می‌آید بزرگان حدیث از قم هستند خوب دقت کنید ، قمی‌ها آمدند در بغداد ، بغدادی‌ها هم حدیث را تنقیح کردند انصافا کار کردند بحث حجتی را مطرح کردند ، کار خوبی است بحث حجتی بعضی‌ها آمدند مثلا خیال کردند این نقطه‌ی ضعف شیخ است اهانت خدای نکرده به شیخ کردند نه این نقطه‌ی ضعف ، حجت ، حجیت ، بحث حجیت هم شواهد عقلائی دارد هم شاهد دینی دارد خوب نمی‌شود انکار کرد که بحث حجیت که جای**

**اینکه اگر ثقه باشد قبول می‌کنیم که ریشه‌ی عقلایی هم داریم این طور نیست که حرف نا مربوطی باشد مثل نا مربوط‌هایی نیست که مثلا بعدها اخباری‌ها گفتند در آن درجه که نیست . اما این تمییزی است که باید علمای ما الان بدهند نتوانستند درست تمییز بدهند که مثلا شیخ طریق دارد به ایشان دقت نکردند که این طریق به قم نمی‌رود اصلا ، مستقیم از ، چرا چون روی فهارس اصحاب کار نکردند کسی تا حالا کار نکرده است .**

**استادمان مرحوم آقای ابطحی در این تهذیب المقال چرا سندهای نجاشی را ، خود آقای خوئی هم سندهای نجاشی را بررسی نکردند خیلی عجیب است ، سندهای نجاشی را بررسی کردند لکن بررسی ایشان رجالی است فهرستی نیست من به خود ایشان گفتم به خود مرحوم آقای ابطحی یک شبی گفتم منزل ایشان بودم گفتم شما بررسی رجالی کردید مناسب این بود که بررسی فهرستی بشود نه رجالی .**

**الان دیدید بررسی فهرستی چطور شد برای شما ، یک کتاب را که آمدیم بررسی کردیم ، این بررسی فهرستی است ، همان بحث سند ما خواندیم اما این بحث فهرستی بود آن بحث رجالی است ؛ امروز هم خارج شدیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**